

نقد مستندات قرآنی و روایی «چله نشینی»*

** عباس اسماعیلی زاده

*** میثم شعیب (نویسنده مسئول)

**** رضا ملازاده پامچی

چکیده

«چله نشینی» لفظی مرکب است که بخش نخست آن (چله) بیانگر عدد چهل است. این عدد در بیشتر فرهنگها، از قداست و ارزش والایی برخوردار است و می توان گفت که دارای اسرار و رموز خاصی است. چله نشینی عملی است که سالک صوفی در مدت چهل روز، عبادات و ریاضت های خاصی را تحمل می کند تا خود را از رذایلی که در برخورد با جامعه و مردم به او رسیده، پاک کند. این عمل دارای آدابی چون کم خوابی، کم خوری و مانند آن است. این رسم در طول تاریخ خود موافقان و مخالفانی داشته است. مستندات باورمندان به چله نشینی، چهل شب میقات حضرت موسی علیه السلام، خلوت گزینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حدیثی از ایشان در باب اخلاص چهل روز است که در این جستار به واکاوی این مستندات پرداخته شده و بیان شده است نه تنها هیچ یک از این مستندات نمی تواند حجیتی بر این عمل صوفیان باشد، بلکه آیات، روایات و سیره معصومان علیهم السلام بر نهی از اعمال و رفتار صوفیان دلالت دارد.

کلید واژه ها: چله نشینی، خلوت، چهل، سالک، اخلاص، میقات..

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۸

** دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد / esmaeelizade@um.ac.ir

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / m.shoai68@gmail.com

**** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد / reza.mollazadeh110@gmail.com

طرح مسئله

مطالعه در ادیان و مذاهب به جز ارزش نظری، برای شناخت افکار متنوع و کشف عوامل دخیل در پیدایش آنها نیز مؤثر است. با دقت نظر در دلایل موجود، می‌توان جایگاه هر اندیشه، راه و رسم عملی فرقه‌ها و گروه‌های مختلف را در قیاس با اصل تعلیمات و اندیشه‌های موجود در ادیان بررسی و درستی یا نادرستی آنها را سنجید. «صوفیه» یکی از فرقه اسلامی است که پیدایش آن ظاهراً به قرن دوم هجری بازمی‌گردد. تاریخ‌نگاران بر این عقیده‌اند قبل از زمان مذکور رسم صوفی‌گری در میان مسلمانان نبوده و وجود مشتقات «صوفی» در برخی کلمات پیشینیان، دلیل بر وجود این مسلک در قرن نخست ندارد، چرا که اعراب این لفظ را به شخص پشمینه‌پوش اطلاق می‌کردند.^۱ این فرقه، مسلک خود را به عنوان هسته مرکزی و باطن اسلام دانسته و اعتقاد دارد تعالیم آنان منطبق با شریعت، قرآن و سنت است. بررسی این تعالیم و رابطه آن با شریعت به معنای عام آن و عرضه مبانی نظری و عملی آنان بر قرآن و سنت، کاری سترگ و نیازمند دانش عمیق است، با این حال این پژوهش بر آن است رسم چله‌نشینی آنها را از منظر روایات مورد دقت قرار دهد.

بدیهی است فهم صحیح از قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و یا عدم فهم درست، در هدایت و گمراهی انسان‌ها نقش بسزایی دارد. از این رو برای انتخاب راه درست باید مفهوم صحیح آیات و روایات را با کمک مبانی عقلی و در کنار هم قرار دادن تمام شواهد و قرائن درک کرد و چه بسا در طول تاریخ فرقه‌ها و مذاهب گوناگونی به وجود آمده‌اند که با برداشت ناصحیح از آیات و روایات به بیراهه رفته‌اند. برگرفتن آن چیزی که در شریعت نیست، بدعت محسوب می‌گردد و دست یازیدن به آن درست نیست.

۱. پیشینه بحث

در رابطه با «چله‌نشینی» نگاه‌های پراکنده‌ای وجود دارد و نویسندگان به نگاشته مستقلی که به همه زوایای آن پرداخته باشد، دست نیافته‌اند. آن دسته از مقالات و کتب عرفانی هم که در مورد متصوفه نگاشته شده است به تبیین چله‌نشینی، آداب و شرایط چله‌نشینی، افراد مشهور در چله‌نشینی و مانند آن پرداخته‌اند و اشاره‌ای به مستندات آن نداشته‌اند. از این جهت، جنبه نوآوری این مقاله در این است که

۱. از حسن بصری نقل شده است: «قد روی عنه أنه قال رأيت صوفياً في الطواف فأعطيته شيتا فلم يأخذه». (السراج، ابونصر، ۱۹۱۴م: ۲۲) به قرینه کمک کردن و نگرفتن آن فرد، مراد این لفظ همان پشمینه‌پوش است.

مستمسکات صوفیه را که برگرفته از قرآن، سنت و حدیث است از نظر علوم حدیث (رجال و فقه الحدیث) و تفسیر مورد کنکاش قرار داده است تا صحت و سقم این مستمسکات معلوم گردد. ضرورت پرداختن به این مطلب نیز از یک سو این است که صوفیان، اعمال و رفتار خود را منتسب به شریعت می‌کنند و در نتیجه بر اساس حرمت بدعت، اگر اعمال و رفتار آنها اساس دینی نداشته باشد مشمول ادله حرمت بدعت و تشریح است و از سوی دیگر در عصر کنونی روند گرایش به عرفان‌های نوظهور و اعمال و رفتارهایی که منشأ دینی ندارند، افزایش یافته است، در نتیجه پرداختن به این مسائل ضرورت می‌یابد.

۲. مفهوم‌شناسی

اشاره شد که «چله‌نشینی» مرکب از دو بخش است؛ «چله» نمایانگر عدد چهل و از اعدادی است که نزد ملیت‌ها و ادیان مختلف همواره جایگاه برجسته‌ای داشته است. در این مقوله (چله‌نشینی)، کتب و مقالات فراوانی مانند «رموز اسرار آمیز عدد چهل» اثر محسن آشتیانی، «عدد چهل» نوشته آصفه آصفی، «اعداد و بررسی رمزهای آن در شاهنامه» از امین زارعی و احمد فخری، «اسرار و رموز اعداد و حروف» نوشته احمد آقا شریف و دیگر آثار که به دلیل خارج بودن از موضوع پژوهش حاضر فقط اشارتی بدان می‌رود، نگاشته شده است. در اینکه چرا عدد «چهل» برای آداب و رسوم موسوم به چله‌نشینی برگزیده شده است، می‌توان به این نکته اشاره کرد که شاید عدد «چهل» سمبل آغازین تکامل، جلوه پختگی، اعلام پشت سرگذشتن خامی و نادانی، نخستین مرحله هوشیاری و رمز عدم تعجیل در آدمی است. (آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۲)

اشاره شد که این عدد در میان اقوام مختلف، مظهر رموزی بوده است از جمله اینکه بودا در هند، رسالت خود را از سن چهل سالگی شروع می‌کند و در مصر قدیم ادوار علم نجوم بر حسب چهل سال محاسبه می‌شده است. در تعدادی از قبایل آمریکایی، فردی که همسرش فوت می‌کرد، بعد از چهل روز می‌توانست ازدواج کند. (صدقه، ۱۹۹۴م: ۳۷)

در چگونگی آشنایی بشر قدیم با این عدد و اهمیت یافتن آن، نظر قطعی و محکمی در دست نیست، ولی در این رابطه این احتمالات وجود دارد:

۱. بشر طی یک سلسله تجربیات روحانی یا الهامات ماورایی به این عدد دست یافته است، چنان که در اساطیر و متون مقدس دینی در این باره شواهد بسیاری وجود دارد. مثلاً در «سفر پیدایش» آمده است:

خداوند به نوح فرمود: هفت روز دیگر بر روی زمین چهل روز و چهل شب باران می‌بارانم و کل جانورانی که ساختم از روی زمین محو می‌کنم. (همدانی، ۱۳۸۰: ۱۲)

۲. تجربه‌هایی که بشر در طی گذر زمان از اعمال روزانه خود کسب می‌کند یا بر حسب تصادف در فهم عمومی جای گرفته است. مثلاً محاسبه بارداری در حیواناتی از قبیل اسب یا فیل با مضرب‌هایی از چهل منطبق است. (صدقه، ۱۹۹۴: ۳۹)

این عدد در سنت اسلامی نیز کاربردهای گوناگونی دارد. مانند استفاده استعاری از واحدهای چهل‌تایی برای بیان افزونی شمار، سختی کار، بزرگ جلوه دادن موفقیت‌ها و پُر رنگ کردن یک عنصر در گزارش به کار می‌رفته است. مانند اینکه عمروعاص در گزارش خود به عمر درباره فتح اسکندریه به منظور مهم جلوه دادن خبر، از چهل هزار یهودی سخن گفته که می‌توان از آنها جزیه گرفت. (ابن‌عبدالحمک، ۱۴۱۶ق: ۱۶۶)

همچنین برای اشاره به یک دوره زمانی نیز به طور گسترده استفاده می‌شده است. مثلاً در علم حدیث برای تعیین طبقات راویان از عدد چهل بهره برده شده است؛ یعنی هر چهل سال یک طبقه محسوب می‌شده است. (ابوالفدا، ۱۴۰۹ق: ۲۰۹) در قرآن کریم هم سن چهل سالگی زمان مناسب برای بالندگی انسان معرفی شده است. (احقاف: ۵) یا میقات حضرت موسی ﷺ در نهایت به چهل شب منتهی شد.^۱

دلالت عدد چهل در زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی نیز حائز اهمیت بوده است. به طور مثال عرب جاهلی غالباً شخصی را که به چهل سالگی نرسیده بود در شورای دارالندوه به عضویت نمی‌پذیرفت. (ارزقی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۰۹) از این همه می‌توان نتیجه گرفت که عدد چهل دارای اسرار و رموزی است و به همین سبب بیشتر قومیت‌ها و فرقه‌ها از این عدد در موارد مختلف استفاده می‌کرده‌اند، اما در بیان مفهوم و مراد از چله‌نشینی می‌توان گفت که این واژه بیانگر اعمالی است که به قصد ریاضت، عبادت و ترک لذایذ دنیوی و کم کردن خواب و خوراک با شرایط و ضوابطی خاص صورت می‌پذیرد. این اعمال چون در طی چهل روز باید انجام گیرد، چله‌نشینی نامیده شده است.^۲ (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۱۷: ۲۸۸) صوفیان در اجرای برنامه عزت و تبتل به دستور پیر خانقاه برای تزکیه، به ریاضت می‌پرداخته‌اند. (کیانی، ۱۳۶۹: ۴۱۹) چله‌نشینی آنها، آداب بسیاری دارد، مانند اینکه سالک باید به تنهایی در خانه‌ای تاریک بنشیند و به حالت ادب روبه قبله قرار گیرد. خانه‌ای که در آن قرار می‌گیرد باید تاریک و کوچک باشد تا حواس چله‌نشین از کار بیفتد و هیچ چیز نبیند و نشنود. (رازی، ۱۳۶۳: ۱۵۷) باید دائم‌الوضو باشد تا نور طهارت در وجودش منعکس گردد و مدام روزه‌دار باشد. یکی

۱. «فَمِّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً». (اعراف: ۱۴۲)

۲. سحرگه رهروی در سرزمینی همی‌گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه برآرد اربعینی. (حافظ، غزل شماره ۴۸۳)

دیگر از آداب آن، تقلیل طعام است که باید به نان و نمک اکتفا کند و هر شب مقداری از غذای خود را کم کند. کم‌خوابی از دیگر آداب آن است و سالک تا جایی که بتواند نباید بخوابد هر چند خواب بر او غالب شود که در این صورت باید آن را با تجدید وضو دفع کند. از دیگر آداب آن تقلیل کلام و هم‌چنین نفی خواطر است، بدین صورت که با تکرار اذکار متفاوت اشتغال دل به امور دیگر را باز دارد. در نهایت آداب مهم آن، دوام عمل است یعنی به طور مداوم ظاهر و باطن خود را به کسوت عبادت و عبودیت آراسته سازد. (کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۲۰ و ۱۲۱)

با این حال، چله‌نشینی در میان طریقت‌های صوفیه یکسان نبوده است. سهروردی می‌گوید: «صوفی چنان باید سلوک کند که گویی تمام عمر خویش را در حال چله‌نشینی به سر می‌برد.» (سهروردی، ۱۹۶۶م: ۲۰۷) در مورد نصاب‌های چله‌نشینی هم غیر از یک بار، نصاب‌های دیگری هم وجود داشته، از قبیل چهل چله که سالک چهل بار این عمل را تکرار می‌کرده، طوری که در شرح حال *عبدالله بن خفیف* آمده وی چهل بار (تقریباً برابر با چهار سال و پنج ماه) پشت سر هم این عمل را انجام داده است. (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۱۷) شمار چله‌های برخی از مشایخ هم از چهل فراتر رفته است، چنان که *به/وحد/الدین کرمانی* ۷۲ چله (تقریباً برابر با هشت سال) نسبت داده شده است. (کرمانی، ۱۳۴۷: ۷)

این عمل گونه‌هایی داشته است که معروف‌ترین گونه آن موسوم به «اربعین موسوی» است که یادآور اقامت چهل روزه حضرت موسی علیه السلام در کوه طور است. این چله از اول ذی‌القعدة آغاز و در دهم ذی‌الحجه پایان می‌پذیرد. (سمانی، ۱۳۶۲: ۵۱۲) نوعی دیگر از چله‌نشینی وجود داشته که به چله‌نشینی معکوس موسوم بوده است که در این نوع، سالک چهل شبانه روز را در حالی که با سر در چاهی آویزان بوده به ذکر و مراقبه می‌گذرانده است. (علوی کرمانی، ۱۳۹۸: ۷۸) حاصل کلام اینکه خلوت یا چله‌نشینی صوفیه عبارت بوده از مدتی که سالک به صلاح دید شیخ خود از امور دنیوی و مخلوقات به کلی اعراض می‌کرده و با آدابی خاص به ذکر و عبادات می‌پرداخته است. چله‌نشینی پس از مدتی در مرید مبتدی حالاتی تولید می‌کرد که گاهی چنان شدت می‌یافت و به حدی ناگوار می‌شد که ناچار خلوت را با اجازه شیخ خود ترک می‌کرد تا پس از مدتی استراحت دوباره آن را از سر گیرد. (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۶۹)

۳. موافقان و مخالفان چله‌نشینی

این رسم مانند رسوم دیگر موافقان و مخالفانی داشته است؛ نزد مولویه از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده به طوری که اگر کسی در چله وارد می‌شد و چله را

می‌شکست اعتقاد بر این بود که وی دیگر رستگار نخواهد شد و به عقوبت معنوی دچار خواهد شد. (گولینارلی، ۱۳۶۶: ۴۷۴)^۱ ذوالنون مصری از صوفیان پرآوازه معتقد بوده برای رسیدن به اخلاص هیچ چیز مؤثرتر از خلوت نیست. (شریف، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۷۶) ولی علی‌رغم این همه تأکیدات روی آثار چله‌نشینی برخی از صوفیان این رسم را از سنت نبوی ندانسته و آن را نوعی بدعت می‌دانند. شمس تبریزی که خود یکی از ارکان صوفیه است در جای جای کتاب خود، چله‌نشینی را مورد نکوهش قرار می‌دهد. به طور مثال وی می‌گوید:

این چله‌داران تبعیت موسی علیه السلام را در پیش دارند، زیرا از تبعیت محمد صلی الله علیه و آله حلاوتی دریافت نکردند. (تبریزی، ۱۳۶۹، دفتر اول: ۱۷۱)

وی در احوال احمد غزالی می‌گوید: «او ریاضت‌های پنهانی کشید که هیچ کس بر آن وقوف نیافت. او در این چله‌ها هیچ ننشست که این بدعت است در دین محمد صلی الله علیه و آله». در احوال سلطان ولد آمده که در سن بیست سالگی از مولانا خواست اجازه دهد در چله بنشیند. مولانا به وی گفت: ای سلطان ولد، محمدیان را چله و خلوت نیست و در دین ما بدعت است. زحمت و مجاهدت ما برای آسایش فرزندان است و به خلوت نیازی نیست. (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۹۳)

۴. ریشه‌های چله‌نشینی

در اینکه این رسم خاص صوفیانه از کجا و چه زمانی شروع شده است، تقریباً دیدگاه دقیقی نمی‌توان بیان کرد، اما ریشه‌های آن، یعنی ریاضت‌کشی‌های سخت و رهبانیت در ادیان دیگر قابل جستجو است. ریاضت‌های سخت در ادیان و اقوام گوناگون از قبیل هندوها، ایرانیان، مسیحیان، یونانی‌ها و سایر اقوام وجود داشته است. به طور مثال مذاهب و عقاید مختلف هندی در این اصل مشترک بوده‌اند که پایه و اساس سعادت و نجات، فرار از دنیا و ترک لذت‌ها و مشتهیات جسمانی همراه با تعذیب و شکنجه بدنی و دوام ریاضت‌کشی است. روی این اصل باید نفس را با انواع ریاضت‌های شاقه عادت داد تا بدین وسیله علاقه او از دنیا قطع گردد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۸) اما منشأ رهبانیت در ادیان ابراهیمی را می‌توان از مسیحیت دانست. بذر عرفان مسیحی را راهبان پرشور در قرون اولیه میلادی در دل صحراها، کوه‌ها، داخل غارها و زاویه‌ها کاشته‌اند و با ریاضت آبیاری کرده و کم‌کم به بالندگی رسانده‌اند، تا اینکه در قرن چهارم به طور ناگهانی به صورت یک نهضت معنوی، دنیای مسیحیت را

^۱ برای اطلاع بیشتر از فرقه مولویه، رجوع کنید به: گولینارلی، عبدالباقی، مولویه بعد از مولانا.

فرا گرفت و نهایتاً در قرن پنجم منجر به تکوین عرفان مسیحی شد. (چراسا و گیس، ۲۰۰۳م: ۱-۶)^۱

رهبانیت در مسیحیت به طور مستقل از مواریت ادیان دیگر مثل یهودیت به وجود آمده است و زهد و رهبانیت از تعالیم انجیل استنباط می‌شود و می‌توان رهبانیت و عرفان را جوهره مسیحیتی که پس از دوران حضرت مسیح به وجود آمده دانست. (کینگ، ۲۰۰۳م: ۷-۱)^۲

رهبانیت مسیحی ریشه در زهد و ریاضت دارد که عمدتاً از مصر شروع می‌شود و اولین بنیانگذار این جریان نیز آنتونی بزرگ است. (دان، ۲۰۰۳م: ۴)^۳ اولین زاهدان مصری از قرن سوم به کوه و دشت و صحرا می‌رفتند و دور از شهر و تمدن و جدا از زن و فرزند، زندگی بسیار طاقت‌فرسایی را همراه با روزه و سکوت و عبادت می‌گذراندند؛ برخی از سخنان ایشان حاکی از این عمل است. از بعضی بزرگانشان نقل شده است همان‌گونه که ماهیان اگر در خشکی بمانند، می‌میرند، راهبان نیز اگر از حجره‌های خود دور بمانند یا با اهل دنیا روزگار بگذرانند، عزم خود را بر مواظبت بر نیایش در خلوت از دست می‌دهند، بنابراین راهبان باید در حجره‌های خود باقی بمانند تا مبادا بر اثر بیرون ماندن، مراقبت باطنی خود را به فراموشی بسپارند. (مرتون، تامس، ۱۳۸۵: ۷۱) به نظر نیکلسون نیز این گونه مسائل ریشه در مسیحیت دارد و راهبان مسیحی معلمان زهاد مسلمان بوده‌اند.^۴ (نیکلسون، ۱۹۶۸م: ۱۰) اما مشایخ صوفیه که قائل به چله‌نشینی و ریاضت هستند خود بر این باورند که اندیشه‌ها و رفتار آنان، گوهر حیات‌بخش اسلامی را معرفی می‌کند و این گوهر در هر کجا شکوفا شود، آرمان‌های معنوی و اخلاقی مخصوص اسلام جان می‌گیرد. (چیتیک، ۱۳۸۶: ۲۷ و ۳۱)

حقیقت این است که ریشه‌های چله‌نشینی علاوه بر مسیحیت، در فقدان عدالت اجتماعی و اقتصادی است. قدیمی‌ترین جماعت صوفیه غالباً به عنوان عکس‌العمل در مقابل این ضایعه به هجرت روحانی دست زده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۹) میل به زهد و عزلت مخصوصاً بعد از دوره خلفای راشدین که بنی‌امیه خلافت را به سلطنت تبدیل کردند، در بین عده‌ای از مسلمانان قوت بیشتری یافت و منتهی به نوعی نهضت زهد

1. Chryssavgis, John, In the Heart of the Desert, p1-6

2. King, Ursula, Christian Mystics, p1-7

۳. «و رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» (حدید: ۲۷)

4. Dunn, Marily, The Emergence of Monasticism, p4

5. Nicholson, Reynold Alleyne, The Mystics of Islam, p10

شد که گویی عکس‌العملی بود در برابر افراط و اسراف آن عده از مسلمانان که در ثروت و نعمت غوطه‌ور بودند. (همان: ۴۵) پس از آنکه وضع اقتصادی مسلمانان در اثر فتوحات و به دست آوردن غنائم سرشار جنگی، بهبود یافت و مزه فریبده جاه و مال در کام عده‌ای از محرومین و عناصر سست عنصر به خوبی انعکاس یافت، برخی در عکس‌العمل به این انحراف برای اینکه خویشان را از آلودگی‌ها و دنیاپرستی حفظ کنند، از اوضاع کناره گرفته و به زهد و ترک دنیا پناه بردند. در این راه، امثال حسن بصری برای اینکه تن در بیعت کسی در ندهند و از تبعات آن در آسایش باشند، به گوشه‌گیری و زهد پرداختند. (بدوی، ۱۳۷۵: ۱۸۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۳۵-۱۳۰) در نتیجه عزلت به شیوه و روش متصوفه، امری محدث است و در عهد رسول خدا ﷺ چنین چیزی مرسوم نبوده و خلوت و عزلت پس از اتمام رسالت مرغوب و محبوب شده است، لذا آنان که خود را طالب حق و حقیقت می‌دانستند و برای اینکه دین خود را سالم نگه دارند و حفظ نمایند، خلوتگاه‌ها را اختیار کردند.

۵. مستندات چله‌نشینی

اهمّ مستندات و مستمسکات متصوفه، موارد ذیل است:

(الف) میقات چهل روزه حضرت موسی علیه السلام؛

(ب) خلوت‌گزینی پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت؛

(ج) حدیث مشهور نبوی.

در اینکه چه کسی اولین بار کار خویش را به این موارد، مستند ساخته است، در کتاب‌هایی مانند مصباح الکفایه، کشف‌المحجوب هجویری، تاریخ خانقاه در ایران و...، اشاره‌ای نشده و از شخص خاصی نام برده نشده است و استفاده از این مستمسکات را به کل صوفیه نسبت داده‌اند، اما سخنی از نجم‌الدین رازی در دست است که در این باره می‌گوید:

بدان که بنای سلوک در دین، وصول به مقامات و یقین بر خلوت و عزلت و انقطاع از خلق است و همه انبیاء و اولیاء در بدایت حال خلوت گزیده‌اند تا به مقصود رسیده‌اند. خلوت‌خانه پیامبر صلی الله علیه و آله در حراء بود و چون موسی علیه السلام استحقاق استماع کلام حق را یافت به خلوت اربعین در آمد. (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۶۱)

(الف) میقات حضرت موسی علیه السلام

در مورد میقات حضرت موسی علیه السلام چند نکته حائز اهمیت است:

۱. بررسی آیات مربوط به میقات حضرت موسی علیه السلام و اینکه چرا در جایی از قرآن این میقات را سی شب و اتمام آن را به چهل شب اعلام کرده و در جایی دیگر به چهل شب بودن آن اشاره شده است؟
۲. آیا کیفیت قرار گرفتن موسی علیه السلام در این میقات با نحوه چله‌نشینی صوفیه برابر است؟ به فرض اینکه چله‌نشینی صوفیه با میقات چهل روزه موسی علیه السلام در کیفیت انجام، یکسان باشد آیا این رسم در دین اسلام نیز جایز است؟

در دو آیه از قرآن کریم به میقات حضرت موسی علیه السلام اشاره شده است؛ یکی صریحاً به چهل شب بودن آن اشاره دارد^۱ و دیگری که چهل شب را به صورت سی شب و تکمیل آن با ده شب دیگر بیان کرده است.^۲

ذیل این دو آیه، مفسران مطالبی را از جمله اینکه این وعده به منظور جهاتی مانند نزول السواح تورات (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲) و اثبات مقام خلافت هارون و امتحان بنی اسرائیل بوده است، مطرح کرده‌اند. (طیب، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۱)

در آیه ۵۱ سوره بقره، سخن از وعده چهل شب با موسی است،^۳ ولی در آیه ۱۴۲ سوره اعراف، سی شب به اضافه ده شب^۴ آمده است که تغییر برنامه بر اساس حکمت، اشکال ندارد؛ لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر کرد. چنان که بداء در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه بر اساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند و در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

۱. وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُونَ؛ و موقعی که با موسی چهل شب وعده نهادیم، پس شما گوساله پرستی اختیار کرده ستمکار و بیدادگر شدید. (بقره: ۵۱)
۲. وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَاَقَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَاَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ و با موسی سی شب وعده کردیم و آن را به ده شب دیگر تمام کردیم پس قرار پروردگارش چهل شب به سر آمد. و موسی به برادرش هارون گفت: در میان قوم من نایب من باش و به اصلاح بپرداز و مفسدان را پیروی مکن. (اعراف: ۱۴۲)
۳. وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُونَ.
۴. وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَاَقَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَاَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

کیفیت میقات موسی ﷺ

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا کیفیت میقات موسی ﷺ با کیفیت چله نشینی مرسوم در بین صوفیه مساوی است؟ با بررسی انجام گرفته به دو حدیث برخورد می‌کنیم که اشاره به میقات حضرت موسی ﷺ دارد. در مورد کیفیت میقات آن حضرت در منابع روایی اهل تسنن، آمده است:

حدثنا عمار بن خالد الواسطي، حدثنا محمد بن الحسن و يزيد بن هارون و اللفظ لمحمد، عن اصيغ بن زيد، عن القاسم بن ابي ايوب، حدثني سعيد بن جبير، عن ابن عباس قال لهم موسى: اطيعوا هارون! فإني قد استخلفته عليكم. فأني ذاهب إلى ربي و أجلهم ثلاثين يوماً أن يرجع إليهم. فلما أن أتى ربه و أراد أن يكلمه في ثلاثين يوماً و قد صامهن ليلهن و نهارهن، كره أن يكلم ربه و ربح فيه ربح فم الصائم. فتناول موسى من نبات الأرض شيئاً فمضغه. قال له ربه حين أتاه: لم أفطرت؟ و هو أعلم بالذي كان، قال: يارب إني كرهت أن أكلمك إلا و فمي طيب الرائحة. قال: أو ما علمت يا موسى أن ربح فم الصائم أطيب عندي من ربح المسك. ارجع حتى تصوم عشرة أيام، ثم ائتني. ففعل موسى الذي أمره به ربه. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۱۵۵۶؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۶۴؛ نسایی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۴۰۳؛ أبویعلی الموصلی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۲۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۱: ۸۸)

مضمون این حدیث چنین است که آن حضرت به بنی اسرائیل دستور داد هارون را اطاعت کنید چرا که او را جانشین خود قرار دادم. من به سوی پروردگارم می‌روم و این وعده سی روز است. زمانی که در وعده‌گاه حاضر شد می‌خواست در روز سی‌ام با خداوند مناجات کند که به سبب بوی دهان خویش از این کار کراهت داشت، پس با استفاده از گیاهان دهان خویش را خوشبو ساخت. خداوند به وی فرمود چرا افطار کردی؟ موسی ﷺ گفت: کراهت داشتم از اینکه با تو صحبت کنم مگر اینکه دهانم بوی خوش دهد. خداوند فرمود: نمی‌دانستی که بوی دهان روزه‌دار نزد من از بوی مشک بهتر است؟ پس ده روز دیگر روزه بدار و موسی ﷺ چنین کرد.

از منظر اهل تسنن راویان این حدیث نیز مورد تأیید هستند:

حدثنا عمار بن خالد الواسطي، حدثنا محمد بن الحسن و يزيد بن هارون و اللفظ لمحمد عن اصيغ بن زيد عن القاسم بن ابي ايوب، حدثني سعيد بن جبير، عن ابن عباس، قال لهم موسى: اطيعوا هارون... .

۱. عمار بن خالد الواسطی: ثقة صدوقاً. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱ق، ج ۶: ۳۹۵)

۲. یزید بن هارون: صحیحاً لحديث. (همان، ج ۹: ۲۹۵)

۳. اصبح بن زید: ليس به بأس. (همان، ج ۲: ۳۲۰ و ۳۲۱)

۴. قاسم بن ابی ایوب: ثقة. (همان، ج ۷: ۱۰۷)

این چهار راوی در این سلسله، از نظر اهل سنت موثق و قابل اعتماد هستند. وثاقت سعید بن جبیر و ابن عباس نیز نیازی به بررسی ندارد، چون این دو نفر از وثاقت خاصی نزد اهل سنت برخوردار هستند. اما از این لحاظ که سلسله سند به معصوم نرسیده است، قابل نقد است و جزو احادیث موقوفه به شمار می‌رود.

در منابع روایی امامیه هم مضمون همین روایت با اندک اختلافی وارد شده است، ولی این حدیث در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نقل شده است که نمی‌توان به آسانی آن را پذیرفت، زیرا علما در نسبت آن به امام علیه السلام تردید دارند. (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۵۱)

با فرض پذیرش این روایات و همچنین آنچه از تورات بر می‌آید، اعمالی که حضرت موسی علیه السلام در خلوت خود انجام داده‌اند، عبادت، مناجات و روزه‌داری بوده است، پس کیفیت انجام این عمل توسط موسی علیه السلام و متصوفه یکسان نیست و همچنین بر فرض صحت انجام چله‌نشینی مرسوم متصوفه توسط موسی علیه السلام آیا این عمل در اسلام نیز جایگاهی دارد یا خیر؟ جواب این سؤال روشن است، زیرا تا به حال نه از خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نه از ائمه علیهم السلام چنین عملی و چنین حکمی صادر نشده است.

ب) خلوت‌گزینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

مستند دیگر صوفیه، خلوت‌گزینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. در اینکه خلوت، امری مباح است شک و تردیدی نیست و گاهی برای انسان ضرورت می‌یابد که مدتی با خود خلوت کند و در مراحل و عناصر زندگی و از همه مهمتر در خالق خویش تفکر کند. پس نفس خلوت به خودی خود نه تنها مذموم نیست، بلکه گاهی ضروری است، ولی

۱. فَلَمَّا فَرَجَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ، أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَأْتِيَ لَلْمِيعَادِ، وَ يَصُومَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا عِنْدَ أَصْلِ الْجَبَلِ، وَ ظَنَّ مُوسَى أَنَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ يُغْطِيهِ الْكِتَابُ فَصَامَ مُوسَى ثَلَاثِينَ يَوْمًا [عِنْدَ أَصْلِ الْجَبَلِ] فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ الْأَيَّامِ اسْتَأْذَنَ قَبْلَ الْفِطْرِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [لِيهِ] يَا مُوسَى أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ خُلُوفَ فَمِ الصَّائِمِ أَطِيبٌ عِنْدِي مِنْ رِيحِ الْمُسْكِ صُمْ عَشْرًا آخَرَ وَ لَأَ تَسْتَكَّ عِنْدَ الْإِفْطَارِ. فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى. (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۲۵۰، بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۵، مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۷۹، فیض

خلوت‌نشینی ناپسند آن است که این عمل همراه با قطع رابطه با مردم و همراه با ریاضت‌های شاق و غیرطبیعی باشد. به طور قطع حضرت محمد ﷺ در دوران قبل از بعثت سالی یک ماه را در غار حرا به عبادت و تفکر می‌گذرانده است (خیرالدین، ۱۳۸۸: ۱۴۳ و ۱۴۴) و این عمل ایشان مهم‌ترین مستند صوفیه برای چله‌نشینی مرسوم است، اما آن حضرت در آن یک ماهی که مجاورت کوه حراء را اختیار می‌کردند از مردم بریده نبود و ریاضت‌های سخت به خود روا نمی‌داشت. ایشان در طی این مدت با گروهی از مردم دیدار داشت و مستمندان و مساکینی را که در آنجا نزدش می‌رفتند، اطعام می‌فرمود و چون یک ماه به پایان می‌رسید به مکه باز می‌گشت و نخست به طواف می‌پرداخت و بعد به منزل می‌رفت (ابن هشام، بی‌تا، ج: ۱، ۱۲۵) و این تفکرات و عبادات مانع از آن نبود که ایشان وظایف زناشویی و محبت در خانواده و معاشرت با مردم را کنار بگذارد. (خلیلی، ۱۳۳۷: ۱۲۱)

به طور قطع و یقین حضرت محمد ﷺ از لحاظ تفکر و تأمل از افراد و زمانه خویش فراتر بود و عرب آن زمان از این لحاظ در سطح پایینی قرار داشت و خود را به فساد و اعمال بی‌بیهوده مشغول می‌ساخت. زهد او در آمیزش با مردم، او را رویگردان از همه آن بدی‌هایی که آن مردم در آن غرق شده بودند می‌نمود. به همین سبب قبل از بعثت نیز از اینکه که در شب نشینی‌ها یا دیگر مجالسی که قریشیان اوقات خود را با آن پر می‌کردند، شرکت جوید، روی‌گردان بود، مگر آنکه اجتماع آنان در کار خیری باشد. (ابوزهره، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۴۰۳)

عمل متصوفه از خیلی جهات با عمل پیامبر ﷺ تفاوت دارد. مهم‌ترین نکته اینکه خلوت‌گرینی حضرت بعد از بعثت صورت نگرفته است و مدرکی در دست نیست که محمد ﷺ در دوران رسالت به این عمل دست زده باشد و طبق حدیث مشهور خود آن حضرت که می‌فرماید: «لارهبانیه فی الاسلام» (ابن حیان، ۱۳۸۵، ج: ۲، ۱۹۳) و شواهد قرآنی (حج: ۸۷) این مورد مشهود است، لذا متصوفه به عمل خلوت‌نشینی آن حضرت اضافاتی وارد نموده و آن را بدین شکل درآورده‌اند.

ج) روایت نبوی

از دیگر مستندات صوفیه این حدیث است که می‌فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَایِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛ هرکس چهل روز خودش را برای خدا خالص گرداند چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری می‌گردد». (شعیری، بی‌تا: ۹۴؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۲۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج: ۱۳، ۱۲۸؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج: ۶۷؛

۲۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۰) این حدیث در کتب مذکور بدون سند ذکر شده است، ولی با اندک اختلافی با سندی به شکل زیر در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است:

عن ابی بکر محمد بن احمد بن الحسین بن یوسف بن زریق البغدادی، عن علی بن محمد بن عیینة مولى الرشید، عن دارم بن قبیصة بن نهشل بسرمن رأى قال: حدثنا الرضا علیه السلام عن آباءه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما أخلص عبد لله عزوجل أربعین صباحاً إلا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲: ۶۹)

بررسی سندی

ابی بکر محمد بن احمد: بغدادی متکلم، عاصر ابن همام، له کتاب فی الغیبة. (نجاشی، همان، ج ۱: ۳۸۱؛ حلی، همان، ج ۱: ۳۳۱)
ابن زریق البغدادی الوراق: من مشایخ الصدوق. (خویی ۱۴۱۰ق، ج ۱۴: ۳۲۶)
علی بن محمد: مضطرب الحدیث، ضعیف. (نجاشی، همان: ۲۶۲؛ ابن غضائری، بی تا، ج ۱: ۸۱)
دارم بن قبیصة: لایؤنس بحدیثه و لایوثق به. (ابن غضائری، همان: ۵۹؛ خویی، همان، ج ۷: ۸۷)
دو نفر اخیر در سند این حدیث غیر معتبر و تضعیف شده اند، لذا حدیث به لحاظ سندی غیر معتبر است.

این حدیث در کتب روایی اهل سنت نیز از چند طریق نقل شده است:

الف) ابن عباس

أخبرنا ابوالقاسم یحیی بن احمد بن علی الاذنی ثنا علی بن الحسن الاذنی قال: قال الحسن بن احمد بن ابراهیم بن فیل الامام بأنطاکية ثنا عامر بن سوار ثنا مصعب عن ثابت عن مقسم عن بن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من أخلص لله أربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه. (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۸۵ و ۲۸۶)

توصیف راویان حدیثی که از طریق ابن عباس نقل شده به صورت زیر است:

۱. ابوالقاسم یحیی بن احمد بن علی الاذنی: این فرد در برخی نقل ها به شکل ابوالقاسم یحیی بن علی الأزدی آمده است و احتمالاً در آن تصحیفی صورت گرفته است. اما از وی فقط در کتاب *مسند الشهاب* ابن سلامه و در چهار مورد (ابن سلامه،

همان: ۱۰۷، ۱۸۴، ۲۸۵ و ۴۴۷) حدیث نقل شده است. با بررسی انجام گرفته در کتب رجالی اثری از مدح یا ذم او دیده نشده و مجهول می‌باشد.

۲. علی بن الحسن الاذنی: این فرد نیز مجهول است و مدح و ذمی در مورد او وجود ندارد.

۳. حسن بن احمد بن ابراهیم: ثقه. (الدار القطنی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۲ و ابن حبان، بی‌تا، ج ۸: ۴۸۸)

۴. عامر بن سیار: رجل مجهول. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۳۲۲؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۲۳)

۵. سوار بن مصعب: متروک و منکر الحدیث. (الفتنی، بی‌تا: ۱۳۹؛ النسائی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۷)

۶. ثابت: فردی مجهول است و در سند حدیث به دو صورت آمده است؛ اول اینکه او به تنهایی از زنجیره‌های حدیث به حساب آمده و دیگری اینکه از اجداد سوار بن مصعب به حساب آمده است.

۷. مقسم: صالح الحدیث، لا بأس به. (المزی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۸: ۴۶۴-۴۶۱)

ب) ابوموسی اشعری

حدثنا عبدالله بن محمد بن سلم ثنا حمید بن زنجویه ثنا ابو ایوب الدمشقی ثنا عبد

الملک بن مهران الرفاعی ثنا معن بن عبدالرحمن عن الحسن عن ابی موسی الاشعری

قال: قال رسول الله ﷺ: من زهد فی الدنيا اربعین يوماً و اخلص فیها العبادة، أخرج الله

تعالی علی لسانه ینابیع الحکمة من قلبه. (ابن عدی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۰۷ و ۳۰۸)

نتیجه بررسی راویان طریق ابوموسی اشعری نیز چنین است:

۱. عبدالله بن محمد: صدوق. (ابن ابی حاتم الرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۵: ۷۷ و ۷۸)

۲. حمید بن زنجویه: صدوق. (همان، ج ۳: ۲۲۳)

۳. ابو ایوب الدمشقی: صدوق؛ مستقیم الحدیث و لکنه اروی الناس عن الضعفاء و

المجهولین. (همان، ج ۴: ۱۲۹)

۴. عبدالملک بن مهران: ضعیف؛ حدیثه باطل. (همان: ج ۵، ۳۷۰؛ ذهبی، بی‌تا: ج ۲،

۶۶۵)

۵. معن بن عبدالرحمن: ثقه؛ قلیل الحدیث. (ابن سعد، بی‌تا: ج ۶: ۳۰۴)

۶. الحسن: او حسن بصری است (المزی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۴۴۶ و ۴۴۸) زیرا در میان

راویان ابوموسی اشعری تنها کسی که نام او حسن است، حسن بصری است که مشربی صوفیانه و راهبانه داشته است.

جمع‌بندی

برخی از رجال این سلسله تضعیف شده‌اند و متن حدیث هم با احادیث دیگری که از ابویوب و ابن عباس نقل شده، متفاوت است. در این حدیث به جای واژه «اخلاص»، «زهد» آمده است که در معنی حدیث تفاوت ایجاد می‌کند. در این طرق، علاوه بر ضعف سندی، اضطراب متن نیز وجود دارد که باعث بی‌اعتبار شدن حدیث می‌شود. ابن جوزی نیز این حدیث را از احادیث موضوعه تلقی کرده و درباره آن می‌گوید: «جماعتی از صوفیه به این حدیث عمل می‌کنند و این حدیث اثبات شده نیست». (همان، ج ۳: ۱۴۴ و ۱۴۵)

علی‌رغم اینکه این حدیث ضعف سندی دارد، اما در متن حدیث تأملی خواهیم داشت و این نکته را مورد بررسی قرار می‌دهیم که آیا منظور از اخلاص، چله‌نشینی و ریاضت‌های سخت است؟ یا اینکه معنای دیگری دارد.

بررسی متن روایت

اخلاص در لغت به معنای «ویژه کردن» است؛ یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر آن باشد و با آن درآمیخته باشد. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۶۸) و در بیان اندیشمندان اسلامی عبارت است از پاک و خالص ساختن قصد و نیت از غیر خدا. به عبارت دیگر «حقیقت اخلاص آن است که نیت انسان از هر گونه شرک خفی و جلی پاک باشد». (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۱۲۸) پس هر کسی که طاعتی را به جای آورد و قصد قربت داشته باشد، ولی با آن غرضی دنیوی بیامیزد، عملش خالص نمی‌باشد. مثلاً برای رسیدن به سلامتی بدن و پالایش آن از چربی‌های اضافی روزه بگیرد و هدف اصلی و محرک واقعی او برای روزه گرفتن چنین قصدی باشد. (مجتبوی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۵۳۰)

قرآن کریم در آیه ۶۶ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نُسَيْتُكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِعًا لِلشَّارِبِينَ؛ و در دام‌ها قطعاً برای شما عبرتی است از آنچه در شکم آنهاست. از میان علف‌های جویده و خون، شیر خالصی به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است». (نحل: ۶۶) یعنی شیر خالص از بین خون و سرگین حیوان به وجود می‌آید، اما نه رنگ خون دارد و نه بوی فضولات حیوان را می‌دهد. شاید بتوان چنین گفت که عمل خالص آن است که از لابه‌لای تمام امور دنیوی و تمایلات عبور کند، اما جز رنگ و بوی خدایی، رنگ و بوی دیگری نگیرد. ممکن است معنی اخلاص در این حدیث نیز همین باشد، یعنی با وجود تزاحمات درون جامعه، اعمال رنگ و بوی خدایی داشته باشد، نه اینکه انسان دور از

مردم به اعمال سخت دست بزند تا اینکه چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری گردد و انجام این ریاضت فقط و فقط به خاطر دستیابی به حکمت نیز خود از اخلاص به دور است، زیرا این عمل به خاطر خدا انجام نگرفته بلکه برای دستیابی به چیز دیگری صورت پذیرفته است. خداوند در مورد یوسف علیه السلام می‌فرماید: «...إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (مخلص) و مخلصین به صیغه اسم مفعول به معنی آن است که خدا او را برای خود خالص کرده است و غیر خدا را در آن نصیبی نیست. چنان که شیطان درباره آنها می‌گوید: «وَلَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». (حجر: ۴۰-۳۹)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث فرمودند: «اربعین صباحاً» و فرمودند: «اربعین مساءً» یا «عشیه» که در این باره گفته‌اند ذکر کلمه «صبح» در این حدیث بدین معناست که انسان سالک به سوی خدا، باید تصمیم را از شب بگیرد و سفرش را مانند سفرهای ظاهری از صبح شروع کند و این نکته با معارفی که قرآن کریم درباره شب و برکات آن به بشر آموخته نیز، هماهنگ است.

از نظر قرآن کریم نشئه شب برای کسب «پایگاه محکم» و «سخن مستحکم» (مزل: ۶) مناسب‌تر است. از اموری که «سالک الی الله» باید آن را تحصیل کند، «خلوت» و تنهایی است. خلوت که یکی از مراحل سیر و سلوک عرفانی و از مقامات عارفان است باید به خوبی تبیین شود تا این امر مثبت با انزوای مذموم، مشتبه نشود. گاهی انسان به این خیال که در حال سیر و سلوک است از جامعه جدا می‌شود و از انجام فرایض و نوافل اجتماعی دور می‌ماند و تنها به عبادت‌های فردی اعم از فرایض و نوافل می‌پردازد در حالی که این کار روا نیست، زیرا قرآن کریم که خود را «شفا» می‌داند، راه درمان را ارائه کرده و به پیغمبر می‌فرماید مانند یونس نباش که از قوم خود جدا شدو مسئولیت خود را ترک کرد. (قلم: ۴۸ و ۴۹)

قرآن کریم، خلوت را چنین تبیین می‌کند که در عین حال که با دیگران هستی و در کارهای روزمره شناوری، در کار باطل مردم شرکت نکن و شناور بودن در مسائل اجتماعی و شئون جامعه تو را به خود مشغول نکند. (بقره: ۱۳۸) از این رو، خداوند ضمن اینکه شناوری روز پیامبر صلی الله علیه و آله را تشریح کرد و فرمود: با مردم باش! در آیاتی چند از آن حضرت خواست تا از مردم رنگ نپذیرد. (وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا) (مزل: ۱۰) از خلق و خوی این مردم فاصله بگیر. چنانچه علی علیه السلام در تعریف زهد می‌فرماید: تمام زهد در دو کلمه از قرآن است؛ اینکه بر آنچه از دست می‌دهی غمگین نشوی و به آنچه به دست می‌آوری شادمان نگردی. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

بنابراین، زاهدانه زندگی کردن در میان مردم و جامعه از عزلت‌گیری و ریاضت‌های سخت بهتر است. از روایت مورد استشهاد هم غیر از اخلاص در عبادت و پرستش، چیز دیگری استفاده نمی‌شود و اشاره‌ای به اعمال و رفتار خاص صوفیان از آن برداشت نمی‌شود.

۶. دلایل رد صوفیان

روشن شد که مستندات صوفیان توان اثبات مدعای آنها را ندارد. معصومین علیهم‌السلام و علمای دین از بدو پیدایش این جریان همانند دیگر جریان‌های انحرافی به مقابله با این تفکر برخاسته‌اند و روایات بسیاری در نکوهش آنها رسیده است. علمای دین نیز در طول تاریخ به نگارش کتب مستقل در رد عقاید آنها پرداخته‌اند. به طور نمونه صاحب وسائل الشیعه رساله مستقلی با نام رساله الاثنی عشریة فی الردّ علی الصوفیة نگاشته و در آن، اسامی کتب عالمان دیگر مانند شیخ مفید را در رد عقاید صوفیه نام برده است.^۱

نکته مسلم در طول تاریخ امامیه این است که مسلک صوفیه همواره با مخالفت عالمان تشیع روبه‌رو بوده است و در جای‌جای کتب محدثین امامیه احادیث فراوانی در ذم این مسلک نقل شده است و فقیهان هم همواره رساله‌هایی در نکوهش صوفیان نگاشته‌اند. از آن‌رو که بررسی تفصیلی ادله عدم اعتبار و عدم حجیت این مسلک خارج از هدف پژوهش حاضر است و نیاز به نگارش مطالب مبسوط دارد، به اجمال به برخی از این ادله اشاره می‌شود.

علاوه بر دلایل قطعی بر فساد اعتقاداتی مانند حلول، کشف و اسقاط تکلیف، رقص و پایکوبی، غنا، ذکر و ... دلیل قطعی بر مشروعیت این ریاضت‌ها آن‌گونه که مدعی هستند وجود ندارد، در نتیجه این ریاضت‌ها، بدعتی آشکار است و هیچ‌یک از شیعیان در عصر ائمه علیهم‌السلام دست به چنین کاری نزده‌اند و بیشتر صوفیان به آن اعتراف داشته‌اند و علمای شیعه همه بر عدم مشروعیت این ریاضت‌ها اتفاق نظر دارند (حر عاملی، ۱۴۰۰ق، ۱۰۰-۹۸) و به صراحت آنها را نهی کرده‌اند.

۱. از خود شیخ مفید رساله «الردّ علی الحلاج»، نقل شده است. ابن حمزه در کتاب «الهدای الی النجاة من جمیع المهلکات»، محقق کرکی در کتاب «مطاعن المجرمیه فی رد الصوفیه» و دیگر کتب مانند «ردّ بر صوفیه»، از محقق قمی، مولی عبدالله تونی، خواجه‌ی، سید بحر العلوم، شیخ محمد بن عبد علی قطیفی و دیگران (رک: حر عاملی، ۱۴۰۰ق: ۱۴)

به حکم آیاتی از قرآن کریم،^۱ آنچه صوفیه انجام می‌دهند مشمول نهی و ادله حرمت هستند. برخی آیات هم بر نفی چنین ریاضت‌هایی به طور صریح دلالت دارند.^۲

معصومین علیهم‌السلام هم در بسیاری از روایات برای جلوگیری از ملالت نفس، فرمان به میانه‌روی در انجام عبادات داده و از افراط و زیاده‌روی در انجام آنها نهی کرده‌اند^۳ و رهبانیت هم نفی شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۷)

روایات فراوانی در تأیید عدم رهبانیت وارد شده که دلالت بر دین سهله سمحه هستند. مانند روایتی که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام را عطا فرمود و آنها عبارت‌اند از توحید، اخلاص و دور انداختن آنچه آدمی را از یاد خدا ببرد و او را از خدا غافل گرداند. خداوند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برانگیخت تا فطرت مردم را بار دیگر متوجه خدا کند و شریعت سهل و آسان را به او بخشید تا مردم احکام آن را مورد عمل قرار دهند. در اسلام ترک دنیا، جهانگردی و سیاحت وجود ندارد. آنچه پاک است در اسلام حلال شده و پلیدی‌ها در آن حرام شده و سختی‌ها را از دوش‌ها برداشته و سنگینی‌ها را از آنها برطرف کرده است. (برقی، ۳۷۱ق، ج ۱: ۲۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۷۱۹)

روایات فراوانی دیگری نیز از ائمه علیهم‌السلام رسیده است که به صراحت از اعمال و کردار صوفیان نهی کرده‌اند.^۴

۱. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (مائده: ۴۴)؛ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أذنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ». (یونس: ۵۹)

۲. برخی از این آیات عبارت‌اند از:
 - «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام شمارید». (مائده: ۸۷)
 - «يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا؛ ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید». (بقره: ۱۶۸)

- «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ». (تحریم: ۱)
 - «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ». (اعراف: ۳۲)

۳. در کتب حدیثی بابتی تحت عنوان «الاعتقاد فی العبادۃ» گنجانده شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۸۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۳۵۹، حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۰۸)
 ۴. رک: حر عاملی، ۱۴۰۰ق: ۲۰-۱۴، ۳۵-۳۳ و ۱۰۰-۹۸.

نتیجه

ریاضت در اسلام در متن جامعه و برخورد با مردم شکل می‌پذیرد. مطابقت دادن خود با جامعه آن‌طور که اسلام خواسته عملی آسان و سهل نیست، زیرا تفکر اسلام این است که انسان در عین برخورد با جامعه انسانیت، طهارت روحی خود را حفظ کند و در پا گذاشتن روی امیال و شهوات، بخل و غضب و سایر رذیلت‌های اخلاقی عزمی راسخ و اراده‌ای پولادین داشته باشد، لذا انجام این کارها ریاضتی است که از نظر این دین تعریف شده است. رسم چله‌نشینی که فرقه‌های معتقد برای دست یازیدن به آن، به دین استناد می‌کنند، اصل و اساسی ندارد و حاصل استحسانات خود آنها است و با مراجعه به آیات، سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام متوجه خواهیم شده که این اعمال نه تنها پذیرفته نشده بلکه اعتقاد بدان بدعت و افکار انحرافی معرفی شده و مشمول ادله حرمت است، از این‌رو در طول تاریخ امامیه با مخالفت بزرگان مکتب تشیع روبه‌رو بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

قرآن مجید

نهج البلاغه (صبحی صالح)

- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- _____ (۱۳۷۱ق)، *الجرح و التعديل*، بیروت: دارالامم.
- ابن ابی شیبہ الکوفی (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق سعیداللحام، بیروت: دارالفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۷۸)، *عیون اخبار الرضا*، انتشارات جهان.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۸ق)، *الموضوعات*، مکتبه السلفیه.
- ابن حبان، *المجروحین*، محمود إبراهيم زاید، مکه: دار الباز للنشر و التوزیع.
- _____ (۱۳۹۳)، *الثقات*، هند: مؤسسة الكتب الثقافية.
- _____ (۱۴۱۲ق)، *طبقات المحدثین بأصبهان*، عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار صادر.
- ابن سلامه، عبدالله (۱۴۰۵ق)، *مسند الشهاب*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن عبدالحکم، ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، *فتوح مصر و اخبارها*، بیروت: دارالفکر.
- ابن عثمان، محمود (۱۳۳۳)، *فردوس المرشديه فی اسرار الصمديه*، تهران: دانش.
- ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق* (۱۴۱۵ق)، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۴ق)، *الکامل*، ج ۵، بیروت: دارالفکر.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *عده الداعی و نجاح الساعی*، دارالکتب الإسلامی.
- ابن هشام، عبد الملک، *سیره النبویه*، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران: اسلامیہ.
- ابوالفدا، ابن کثیر (۱۴۰۹ق)، *اختصار علوم الحدیث*، تحقیق صلاح محمد محمد عویصه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوزهره، محمد (۱۳۷۵)، *خاتم پیامبران*، مشهد: آستان قدس.
- ابونعیم الاصبهانی، *الضعفاء*، الدكتور فاروق حمادة، المغرب: الدار البيضاء.
- ارزقی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۳ق)، *اخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار*، بیروت: دارالاندلس.
- افلاکی، شمس الدین (۱۳۷۵)، *مناقب العارفين*، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- آشتیانی، محسن (۱۳۸۸)، *رموز اسرار آمیز عدد چهل*، قم: امیران.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسة بعثة.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۶ق)، *الضعفاء الصغیر*، محمود إبراهيم زايد، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، *تاریخ تصوف اسلام از آغاز تا سده دوم*، ترجمه دکتر محمود افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی.
- تبریزی، شمس‌الدین (۱۳۶۹)، *مقالات شمس تبریزی*، تصحیح محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- جیتیک، ویلیام (۱۳۸۶)، *درآمدی بر تصوف*، ترجمه محمد رضا رجیبی، قم: ادیان و مذاهب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، *الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة*، قم: المطبعة العلمية.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- *التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام.
- الحلی، ابن داوود (۱۳۹۲)، *رجال ابن داود*، تحقیق: سیدمحمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة.
- الحموی، یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، مصطفی عبدالقادر عط، بیروت: دارالکتب العلمية.
- خلیلی، محمد علی (۱۳۳۷)، *زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم*، تهران: اقبال.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*.
- خیرالدین، عبدالعزیز (۱۳۸۸)، *السیرة العطرة محمد خاتم الرسل صلی الله علیه و آله و سلم*، بیروت: دارالفکر العربی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: چاپخانه دولتی ایران.
- الذهبی، عبدالله (۱۴۱۸ق)، *المغنی فی الضعفاء*، أبی الزهراء حازم القاضی، بیروت: دارالکتب العلمية.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الاسلام*، عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *میزان الاعتدال*، علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- رازی (۱۳۶۳)، *نجم الدین*، مرصاد العباد.
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۶۲)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۵۷)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیر کبیر.
- السراج، ابو نصر عبد الله بن علی (۱۹۱۴م)، *اللمع فی التصوف*، لیدن: مطبعة بریل.
- سجادی، جعفر (۱۳۸۶)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبییرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- سمعانی (۱۴۰۸ق)، *الانساب*، بیروت: دارالجنان للطباعة و النشر و التوزيع.
- _____ (۱۳۶۲)، *علاالدوله، العروة لأهل الخلوّة و الجلوّة*، تهران: مولی.
- سهورودی، عبدالقاهر بن عبد الله (۱۹۶۶)، *عوارف المعارف*، بیروت: دارالکتب العربی.
- شریف، میان محمد (۱۳۶۷)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدقه، جان، م (۱۹۹۴م)، *معجم الاعداد (رموز و دلالات)*، بیروت: لبنان ناشرون.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الفهرست*، موسسه نشر اسلامی.
- طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، *أطیب البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران: اسلام.
- عطار، فریدالدین، *تذکره الأولیاء*.
- علوی کرمانی، محمد بن مبارک (۱۳۹۸ق)، *سیر الاولیاء در احوال و ملفوظات مشایخ چشت*، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، *تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فیض کاشانی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۷ق)، *المحجة البیضاء*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۶)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۲)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تهران: زوار.
- کرمانی، اوحد الدین (۱۳۴۷)، *مناقب*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران.
- الکوفی، فراس بن یحیی (۱۴۱۳ق)، *مسانید أبی یحیی الکوفی*، القاهرة: مطابع ابن تیمیة.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹)، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران: طهوری.
- گلذیزهر، ایگنانتس (۱۳۳۰)، *زهد و تصوف در اسلام*، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران: اقبال.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۶۶)، *مولویه بعد از مولانا*، تهران: کیهان.
- گوهرین، صادق (۱۳۸۸)، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: خاشع.
- مجتوی، سید جلال الدین (۱۳۷۷)، *علم اخلاق اسلامی*، تهران: حکمت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مرتون، تامس (۱۳۸۵)، *حکمت مردان صحرا*، ترجمه فروزان راسخی، تهران: نگاه معاصر.
- مزی (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۱)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المتنعة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- میرافضلی، علی، اوحد الدین کرمانی (۱۳۸۴)، *دانشنامه زیان و ادب فارسی*، تهران.
- نجاشی (۱۴۱۶ق)، *رجال النجاشی*، قم: جامعه مدرسین.
- نسایی (۱۴۱۱ق)، *السنن الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- نسائی (۱۴۰۶ق)، *الضعفاء والمتروکین*، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر و التوزیع.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۷۱)، *کشف المحجوب*، تهران: طهوری.
- همدانی، فاضل خان (۱۳۸۰)، ترجمه کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
- هیشمی (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

منابع لاتین

- Chryssavgis, John, *In the Heart of the Desert*, Bloomington: World Wisdom, 2003
- King, Ursula, *Christian Mystics: Their Lives and Legacies Throughout the Ages*, LONDON AND NEW YORK, 2003
- Dunn, Marily, *The Emergence of Monasticism: From the Desert Fathers to the Early Middle Ages*, Blackwell Publishing, 2003
- Nicholson, Reynold Alleyne, *The Mystics of Islam*, London, 1968



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی